

آسیب‌های اجتماعی این طور است. از طرفی من بچه داشتم و برای او این حس توانمند بودن مادرش مهم است. از جنبه مادی هم اینکه به کاری مشغول هستی و درآمدی داری خیلی خوب است.» معصومه هیچ وقت به «نمی شود و نمی توانی» اعتقاد نداشته است. از وقتی تصمیم گرفت دوباره به زندگی عادی خود برگردد یک چیز در ذهنش بود آن هم اینکه هر مشکلی یک راه چاره دارد. اگر او حالا نمی بیند، ولی می تواند از حس های دیگرش بهره ببرد و آنها را تقویت کند. «من شاگردی دارم که نه می شنود، نه می بیند و نه می تواند صحبت کند. اما در سفال خوب است و دارد کریستال بافی هم یاد می گیرد. این یک واقعیت است که وقتی کسی را از دست بدهی تمرکزت روی حواس دیگر می رود و آنها را قوی تر می کنی.» اما به غیر از سرگرمی و درآمد یکی از مهم ترین دلایل معصومه برای انجام این فعالیت ها دور کردن توجه افراد به حادثه ای است که برای او اتفاق افتاده است. «اصلاً اینکه من آدمم سراغ این کارها برای این بود که کسی دیگر در برخورد با من به آن فاجعه توجه نکند، کسی نپرسد چرا نابینا شدی یا چرا پوست سوختگی دارد. این اتفاق خوب در نمایشگاه افتاد که وقتی من را در هنگام سفالگری می دیدند آنقدر جذب این کاری شونده فقط در مورد سفالگری می پرسند.» البته هنوز نگاه های مردم، پسر معصومه را آزار می دهد. «برای پسر من این موضوع حل شده است، اما هنوز وقتی در اتوبوس همه به من نگاه می کنند می پرسند چرا همه فقط به تو نگاه می کنند، یا گاهی می پرسند چرا دستانت سوخته؟ خب این یک مسأله خصوصی و شخصی است و چون در ظاهر من مشخص است دلیل نمی شود که مردم کنجکاوی شان را بروز دهند و متأسفانه در جامعه ما همه دوست دارند در زندگی هم دیگر سرک بکشند. مثلاً در مرکز نابینایان هر کسی به دلیلی نابینا شده است، یکی تصادف کرده و دیگری تومور داشته یا نابینا به دنیا آمده، اما این فرهنگ آنجا افتاده است که کسی از دیگری نمی پرسد چرا نابینا شدی، آنجا همه هم دیگر رازک می کنیم.»

معصومه البته می گوید با اینکه چهارمین نمایشگاه اوست اما هنوز در ابتدای راه قرار دارد. او و محسن و زیور قصد دارند کارگاهی را ایجاد کنند تا به کسانی که مثل خودشان با آسیب های اجتماعی رو به رو شدند، این مهارت ها را به صورت رایگان آموزش دهند. البته برای کمک به این قشر فعالیت های مدنی دیگری هم تاکنون انجام داده است. حضور در مراسم افتتاحیه فیلم سینمایی «لانتوری» ساخته رضا درمیشیان و همکاری با سونا مقدم در ساخت مستند «معصومه» از دیگر فعالیت های اجتماعی او در این چند سال بوده است. معصومه با نزدیکان هم قرار گذاشته است که در

نور را دارد، بیشترین و متنوع ترین آثار را در نمایشگاه دارد. از سفالگری گرفته، تا محصولات کریستال بافی شده، کلازهای نقاشی و نقاشی های سیاه قلم، آثاری که بی اغراق آنقدر هنرمندانه و با ظرافت آفریده شده اند که تفاوتی با کارهای هنرمندان بینا ندارند.

● یک شروع، گام های اول سخت ترین هستند

«گام های اول همیشه سخت ترین هستند. خانه نشینی در هرسن و وضعیتی انسان را افسرده می کند. من اوایل از جمع فراری بودم، از سروصدا، از همه دوری می کردم اما خودم تصمیم گرفتم این وضعیت را تغییر دهم و خانواده و اطرافیان هم حمایت کردند. وقتی کسی معتاد است تا خودش نخواهد نمی تواند ترک کند، در همه

این نمایشگاه به غیر از معصومه عطایی دو هنرمند دیگر نیز دارد، محسن مرتضوی و زیور پروین که هر سه از قربانیان حوادث اسیدپاشی هستند، حالا گروهی منسجم، همکاری و دوستی عمیقی را ایجاد کرده اند و با حمایت سمیرا مهدوی، فعال حوزه زنان نمایشگاهی را از آثار هنری شان برپا کرده اند. نمایشگاهی از معرق، نقاشی، آثار سفالی و کلاژ. محسن مرتضوی با اینکه به خاطر شدت جراحات تاکنون ۹۰ بار مورد عمل جراحی قرار گرفته است اما شکر خدا بیناییش را از دست نداده و کارهای معرق آثار او هستند، زیور هم هنوز تحت آموزش نقاشی است، معصومه اما با وجود اینکه بر اثر این اتفاق بینایی خود را به طور کامل از دست داده و فقط توانایی تشخیص

معصومه عطایی، قربانی اسیدپاشی در نمایشگاه آثارش از نگاه تازه اش به زندگی می گوید

احساس سوختن به تماشا نمی شود

محدثه طالبی

تلفن همراه را نزدیک گوشش نگاه داشته و به شماره گیر گویا گوش می کند و بعد از شنیدن هر دستور دکمه هایی را می زند، اصرار دارد که تفاوتی با بینایان نداشته باشد و این در همه رفتارهایش از کار کردن با

تلفن همراه تا ظاهرش به وضوح مشخص است. لباس هایی که رنگ و طرحشان را باهمدیگر ست کرده است و طوری پوشیده شده اند بی آنکه جلب توجه کنند، سوختگی های روی دست و صورت را بپوشانند. نورهای رنگی روی صورتش پاشیده اند و معصومه حالاتها می تواند حضور این نورها را حس کند بی خبر از اینکه انعکاس نورهای رنگی پنجره در آثار کریستالی او، اینجا در گوشه نگارستان شهر چه قاب دلنشینی را برای ما بینایان پدید آورده است. صدایش که می کنی با هوشمندی محل حضورت را تشخیص می دهد و با متانت و زیبایی ویژه ای که در صدایش هست، گفت و گورا آغاز می کند. معصومه عطایی در نمایشگاه «آینه ای روبه فردا»، خودش روشن ترین آینه است روبه فردای این جامعه و همدرانش. کسی که قربانی یکی از درد آورترین آسیب های اجتماعی یعنی اسیدپاشی بوده است و حالا بعد از ۶ سال در همان جهان و جامعه ای که این اتفاق را برایش رقم زده اند با آفرینش آثار هنری، از عشق و همیاری و آینده ای آینه ای می گوید. بی آنکه بخواهد لحظه ای به پشت سر نگاه کند.



گام های

اول همیشه

سخت ترین هستند.

خانه نشینی در هرسن و

وضعیتی انسان را افسرده

می کند. من اوایل از جمع

فراری بودم، از سروصدا، از همه

دوری می کردم اما خودم تصمیم

گرفتم این وضعیت را تغییر دهم و

خانواده و اطرافیان هم حمایت کردند.

وقتی کسی معتاد است تا خودش نخواهد

نمی تواند ترک کند، در همه آسیب های

اجتماعی این طور است. از طرفی من بچه داشتم

و برای او این حس توانمند بودن مادرش مهم است

